

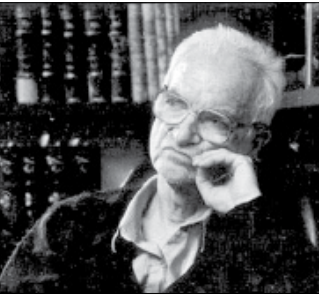


به یاد دکتر علینقی منزوی

مصطفی ایزدی

■ یک سال پیش در چنین روزهایی استاد بزرگ تاریخ ایران و کتاب‌شناس معاصر دکتر علینقی منزوی از خاک به افلاک رفت و دوستان و دوستان‌داران خود را در غم فقدان خویش فرو برد. دکتر منزوی فردی بود که در گذشت او بسیار بیش از آنچه سال‌ گذشته و امسال مشاهده کردیم، باید در میان اهل علم و ارباب فضیلت، سروسا می‌کرد، اما چه می‌توان گفت در کشوری که گرامیداشت بزرگان نیز گزینشی و در بسیاری از موارد، با بی‌اعتنایی روبه‌رو است. دکتر علینقی منزوی، فرزند شایسته عالم برجسته شیعی، شیخ‌آقا بزرگ تهرانی رحمت‌الله علیه بود. پدر وی از اعظم عالمان دینی در قرن اخیر بود که با کتاب گرانسنگ «الزریعه تصانیف‌الشیعه»، «طبقات اعلام شیعه» و کتاب‌های ارزنده دیگر خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ اسلامی به ویژه به فرهنگ تشیع کرد. هم او که در میان حوزه‌های علمی و مراکز بزرگ فرهنگی و مذهبی به‌خوبی شناخته شده است. این دانشمند عظیم‌الشان فرزندان فرهیخته و اندیشمندی تربیت کرد تا هر کدام بتوانند در خدمت به مردم به‌ویژه در گسترش آگاهی‌های عمومی، نقش برجسته‌ای داشته باشند، دکتر علینقی منزوی یکی از این فرزندان با کفایت و صاحب صلاحیت‌های علمی بود.

جوانان امروز چندان که باید و شاید از احوالات و آثار مرحوم دکتر منزوی آگاهی ندارند، چرا که او چند سالی بود که به دلیل بیماری و بعضی از ناهنجاری‌ها، خالنه‌شین بود و کر و فری نداشت. به‌ویژه اینکه متولیان علمی و فرهنگی کشور از جمله وزارت علوم، وزارت ارشاد و مشخصا سازمان صداوسیم‌ا که وظیفه دارند فرهیختگان ایسن دیار را به علاقه‌مندان جوان شناسانند و در تکریم مقام علمی آنان بکوشند،



کوچک‌ترین اقدامی برای نکوداشت دانشمند پرتلاشی چون دکتر علینقی منزوی نکردند و او که اتفاقاتی باید در این دوره از تاریخ ایران، بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گیرد، مورد بی‌اعتنایی ناخوشودنی قرار داشت.

علینقی منزوی از کودکی در مراکز علمی عراق، نزد بزرگان حوزه‌های علمی، به‌ویژه پدر دانشمندش تحصیل علوم اسلامی را آغاز کرد و تا درجات بالا پیش رفت. وی همچنان که در میان کتاب‌های فراوان پدر رشد می‌یافت، با کتاب و کتابخوانی الفت پایداری پیدا کرد و همراه صاحب الزریعه که در معرفی کتاب‌های شیعه، کوششی طاقت‌فرسا داشت، خود کتاب‌شناسی برجسته شد.

دکتر منزوی، پس از گذراندن دروس حوزوی که واپسین آن در محضر آیت‌الله‌العلیمی سیدابوالقاسم خویی بود به ایران آمد تا کتاب‌های تالیفی پدر را منتشر کند، اما با ورودش به ایران فصل جدیدی از زندگی او رقم خورد. وی برای چاپ و انتشار مجلداتی از «الزریعه تصانیف‌الشیعه» مدت‌ها در تهران ماند. در ایسن مدت به تحصیلات آکادمیک پرداخت و در دانشکده معقول و منقول آن روز یعنی دانشکده الهیات و معارف اسلامی مدرک کارشناسی گرفت. او که بر ادبیات عربی و فارسی تسلط کافی داشت، برای ادامه تحصیل به لبنان رفت. در بیروت دکترای فلسفه گرفت و به مین خوش‌بازگشت.

دکتر منزوی، در تهران استاد دانشگاه شد و به تربیت شاگردان فاضل همت کرد. او در دانشگاه تهران سال‌ها استادی کرد، تاریخ ایران و اسلام و فلسفه تدریس می‌کرد. تدریس در دانشگاه کمترین مشغله او بود، زیرا ذغدغه اصلی او، نسخه‌شناسی و فهرست‌نویسی کتاب‌های خطی و تالیف کتاب و تحقیق پیرامون مسایل تاریخی، فلسفی و فرهنگی بود. آثاری که دکتر علینقی منزوی از خود بر جای گذاشت، در نزد اهل علم و اساتید دانشگاه از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند. منزوی، پس از پیروزی انقلاب مورد بی‌لطفی قرار گرفت و به دلیل برداشت‌های ناروا از زندگی او و اتهامات بی‌اساسی که به او نسبت دادند، در مضیقه قرار گرفت و از دانشگاه اخراج شد. حتی روزهایی چند نیز در سختی ناخواسته بود. دکتر منزوی که زندگی‌اش را با حقوق دانشگاه سپری می‌کرد، دیگر از این حقوق بهره‌ای نداشت. بیش از ۳۰ سال در سختی معیشت، اما همچنان پرتلاش و خستگی‌ناپذیر در راه فرهنگ ایران و اسلام از طریق تحقیق و تالیف روزگار گذراند تا اینکه چراغ عمرش در زمین خاموش و در دنیای دیگر پرافروخته شد. اکنون، دوستان دانشمند او در فقدانش راه او را می‌روند، اما در دوره‌ای که ادعای اعتلای فرهنگی‌مان، صدای بلندی دارد، بی‌توجهی به آثار فکری و قلمی استاد فقید دکتر علینقی منزوی، ناسپاسی و بی‌اعتنایی به مقام علم و دانش است.

**یادش گرامی**

**تاملاتی در باب رهیافت‌های اقتصادی در اسلام**

# مبانی حکمی اقتصاد و معیشت

**نوشتار منتشر نشده‌ای از سیدعباس معارف\***

اساسا مالکیت نیز همچون کار و مبادله امری است تاریخی و در هریک از ادوار نحوی از مالکیت نسخ و نحو دیگری تاسیس می‌شود. پیش از تحقیق در این امر نخست باید به‌این پرسش اساسی پاسخ گفته شود که ماهیت مالکیت چیست؟ مالکیت بدان معنا که تصرف فرد یا جمعی در شی‌ای با حقی از جانب مناسبات و قوانین حاکم به رسمیت شناخته می‌شود و در مرحله‌ای از تاریخ، حکومت دفاع از این نحوه تصرف را به‌عهده می‌گیرد. تمام آنچه گفته آمد خود تابع نسبی است که انسان در هریک از ادوار تاریخ باوجود یا به بیان دقیق‌تر با حق و خلق دارد. از همین‌روی است که در امت واحده گذشته که کنه و باطن آن پرستش الله و فنا در حق و بقا به حق است، انسان همه‌چیز را در مرحله اول، از آن حق می‌داند و در مرحله دوم به جهت استخلاف برای امت و به همین جهت تصرف خود را در اشیا حرام می‌داند، مگر در حد رفع نیاز آن هم با اندن و رخصت ولی و برای امت. لیکن در مناسبات حکومت‌های حاکف منافع مستکبران و تاریخ، مجازات کارگر و کارفرما توسط قوه‌مقتنه و صدور احکام مجازات متخلفان توسط قوه‌قضاییه و اجرای این قوانین و احکام توسط قوه‌مجریه همواره اساسی‌ترین و مهم‌ترین دخالت را در مناسبات اقتصادی می‌کنند. عدم دخالت صوری حکومت‌های سرمایه‌داری در امر اقتصاد، بزرگ‌ترین دخالتی است که از سوی این‌گونه حکومت‌ها به حمایت از سرمایه‌داران بزرگ و انحصارات مالی و صنعتی در نظام اقتصادی صورت می‌پذیرد. پس از تلاشی امت واحد و انقسام امت به طبقات مستکبران و مستضعفان و ظهور حکومت‌های حاکف منافع مستکبران در تاریخ، مبارزه و مجاهدت انبیا برای آن است که با دعوت مستضعفان به قیام، مناسبات استکباری را نسخ و از نو مناسبات توحیدی را محقق کنند. پس از تحصیل این امر که مالکیت مالکان بر دارایی خود یکی از اعتبارات عام حقوقی و اقتصادی است، حال موقوف آن است که این پرسش بسیار اساسی طرح شود که داعی حکومت در وضع اعتبارات عام چیست؟ منشاء و اساس وضع اعتبارات عام در هریک از ادوار مناسبات و قوانین حاکم در آن دوره است که کنه و باطن خود این مناسبات و اصول حاکم نسبیتی است که انسان در هریک از ادوار با حق و خلق دارد. در دوره‌ای که بشر به صورت امت واحد می‌زیست، حاکم بر آن دور از تاریخ، مناسبات توحیدی بود که کنه و باطن آن عبودیت‌الله و فنا در حق و بقا به حق بود. پیداست که این نسبت وحوالت تاریخی کنه و باطن مناسبات توحیدی است که در آن جایی برای استکبار و استضعاف و انقسام امت به استثمارکنندگان و استثمار‌شده‌گان وجود نمی‌تواند داشت.

در این دوره انسان وجود خود را تعینی اعتباری از وجود مطلق می‌دید و «من» و «هو» را عارض ذات وجود می‌دانست. وجود اندک کمال خویش ساری‌ست؛ تعین‌ها امور اعتباری‌ست؛ من و تو عارض ذات وجودیم/مشیک‌های مرآت شهودیم

پیداست در چنین عهده‌ی جایی‌ی برای من و تو نبود و انسان برای خود که آن را جز تعینی اعتباری از وجود خود نمی‌دانست، اعتبار مالکیت نمی‌نمود و مالکیت انحصاری خود را بر هیچ‌چیز معتبر نمی‌شمرد و با دیده اعتبار و چشم دل جز مالکیت حقیقی حق را بر اشیا نمی‌دید. پس از تلاشی استواحده و انقسام جمعات به مستکبران و مستضعفان و حاکمیت مناسبات استثمار، اعتبارات عام اجتماعی که توسط بشر وضع شده بودند، پیدا آمدند. منشاء اعتبارات عام در این ادوار منافع طبقه و هیات حاکمه است که صورت قانون به‌خود می‌گیرد و همگان به رعایت این اعتبارات عام که به‌صورت قانون درآمده است، ملزم می‌شوند. از آنجا که منشاء این اعتبارات، هوای مستکبران و برخلاف رضای مستضعفان است، الزام مستضعفان به رعایت این امور اعتباری بدون سرکوب مستمر نظامی و سیاسی آنان ممکن نمی‌شود. در چنین موقیی است که دولت به عنوان یک ضرورت تاریخی پدیدار می‌شود که حراست از مناسبات استکباری و استثمار‌گرانه موجود را برعهده گیرد. مبارزه و مجاهدات انبیا پس از تلاشی، امت واحد برای آن است که با دعوت مستضعفان به قیام، مناسبات استکباری را نسخ و از نو امت واحد توحیدی را در پایان این مبارزه تاریخی برقرار سازند. بدین قرار از آنچه گفته آمد، پیداست که در امتی که بر آن مناسبات توحیدی حاکم است، منشاء تملی این مناسبات تولیدی احکام‌الله و نسبت حضوری با عبودیت حقیقی است و از سوی دیگر، منشاء تملی اعتبارات عام می‌گیرد از آنجا که مالکیت، یکی از اعتبارات عام اجتماعی است حقیقی جز جعل شارع (در جمعات توحیدی) یا اعتبار حکومت (در جمعات غیر توحیدی) ندارد. به همین جهت، نظام و مناسبات اقتصادی همواره برخلاف ادعای حکومت‌های سرمایه‌داری و توصیه اقتصاددانان کلاسیست و نتوکلاسیست مبتنی بر عدم دخالت دولت در امر اقتصاد، بدین‌سان باید می‌آید که باوجود ادعای حکومت‌های سرمایه‌داری و توصیه اقتصاددانان مدافع نظام سرمایه‌داری و کنازی درخصوص عدم



تاسیس می‌شود. در امت واحد آغاز تاریخ که کنه و باطن آن پرستش الله بود، انسان جز مالکیت حقیقی حق تعالی را نمی‌دید و از همین‌روی همه‌اشیاد را در مرحله نخست از آن حق می‌دید و در مرحله دوم به عنوان استخلاف از آن عموم خلق و امت و از همین روی تصرف در اشیا پس از آنکه امت واحد تلاشی و مناسبات توحیدی نسخ شد، جماعتی پدید آمد که کنه و باطن صورت نوعی آن پرستش و عبودیت طاغوت بود. پیداست که در چنین عهده‌ی مناسبات توحیدی که براساس آن همه اشیا از آن حق و برای عموم خلق بود، دیگرگون و به جای آن مناسباتی حاکم شد که در آن همه‌کس و همه چیز در مالکیت خصوصی برگزیدگان و خلیفگان طاغوت یعنی برده‌داران و زمینداران درآمد. دوره تاریخی طاغوت‌انگاری که صورت نوعی کامل آن در یونشان و روم و متصرفات اروپایی آنان پدید آمد، خود به دو عهده منقسم می‌شود. عهده نخست، عهده‌ی است که در آن برگزیدگان و خلفای طاغوت برده‌دارند و از همین روی وجه غالب مناسبات اقتصادی در این عهده، برداری است و عهده دوم، عهده‌ی است که در آن برگزیدگان و خلفای طاغوت ملاکان بزرگند و به همین جهت وجه غالب مناسبات اقتصادی و تولیدی در آن نظام مالکیت یا فئودالیسم است. در مآثرات غربی عهده نخست این دوره عهده کهن (altertum) و عهده دوم، کهن میانه (mittelater) نامیده می‌شود. در مآثرات غربی دوره امت واحد که در آن مناسبات توحیدی حاکم، اساسا به عنوان یک دوره از تاریخ به رسمیت شناخته نمی‌شود و از این دوره به ماقبل‌التاریخ و ماقبل‌الزمان (vorZeit) تعبیر می‌کنند. گویی که اساسا برای آنها تاریخ با نسخ مناسبات توحیدی و پیدایش استثمار آغاز می‌شود. در این نحو تلقی، رازی نهفته است و آن اینکه تاریخ فرهنگ و مدنیت غرب با استکبار و استثمار آغاز می‌شود. با آغاز تاریخ جدید غرب و ظهور صورت نوعی بشرمدارانه جدید، دیگر مالکیت خاص برگزیدگان و خلیفگان طاغوت یعنی برده‌داران و ملاکان نیست بلکه بشر در این نحو تلقی، خود طاغوت است و هر کس می‌تواند مالکیت بی‌حد و حصر داشته باشد و لیبرالیسم بورژوازی مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما بدیهی است که در این مناسبات جدید هر چند که حق همگان برای مالکیت نلحود به رسمیت شناخته می‌شود، لیکن تنها کسانی که زر و سیم دارند می‌توانند این حق را استیفا کنند. از همین‌رو نظام سرمایه‌داری و کنازی «بورژوازی» صورت نوعی مناسبات اقتصادی این دوره از تاریخ است از آنجا که در نظام اقتصادی در ماهیت خود به سوی انحصار سیر می‌کند و کنازان بزرگ به تدریج کنازان کوچک را در خود مستحیل می‌کنند. این امر موجب آن می‌شود که دوره جدید نیز به دو دوره انقسام پذیرد: نخست کنزدارای ماقبل انحصار بورژوازی، دوم کنزدارای انحصاری «امپریالیسم». در دوره جدید بشر خلیفه طاغوت نیست بلکه خود طاغوت است و این امر در مرحله کنونی یعنی مرحله امپریالیسم به نهایت ظهور خود رسیده است.



آسوی آب

## لنینگراد؛ ۸۷۲ روز محاصره

**محمود فاضلی**

گرفته بود و گفته می‌شود هر ماه حدود صد هزار نفر در اثر گرسنگی جان می‌یاختند. نویسنده داستان، محاصره این شهر، عمق فاجعه و داستان فراموش نشدنی مبارزات قهرمانانه شهروندان آن را اثر سرما و بیماری کشته شدند. رابطه به باز کردن مسیر زمینی برای کمک‌رسانی به مردم شهر می‌شوند و یک‌سال بعد آلمان‌ها از آن عقب‌نشینی کردند را تشریح کرده است. نویسنده نقل می‌کند در سال ۱۹۴۹ یک رهبر عالی‌رتبه اتحاد جماهیر شوروی



لنینگراد

آنا ریید

ناشر: بلومزبری

نوبت اول: ۲۰۱۱

**عدم اعتبار مالکیت خصوصی در اسلام**

چنانکه اشاره شده، مالکیت یکی از اعتبارات عام اجتماعی است که چون دیگر اعتبارات عام اجتماعی، حکومت آن را اعتبار می‌کند. بدین معنا که قوه‌مقتنه آن را به عنوان یک اصل حقوقی به رسمیت می‌شناسد و سپس قوه‌مجریه و قضاییه دفاع از آن را به عهده می‌گیرند. در مقابل آنچه گفته شد، در آیات و روایات منظر دیگری در مورد مالکیت وجود دارد که آن مالکیت خداوند و امنیت انسان است. و شاید بتوان گفت اجرای دقیق قواعد مورد بحث در منظر اول ما را به تحقیق اصول مذکور در منظر ثانی می‌رساند. براساس اصل مالکیت، خالق و امینیت خلق مالکیت همه چیز از آن خداست و انسان تنها‌نسبت به آنچه که حاصل کار و سعی اوست احقیقت پیدا می‌کند و تنها به مقدار رف‌ع نیاز می‌تواند از حاصل کار خود استفاده کند و مازاد بر نیاز او در دست وی ودیعه است، هرچند که حاصل کار و تلاش او باشد، امری که بدان اشاره می‌شود:

«الله مافی السموات و مافی الارض»
«الله ملک السموات و الارض»

این دو آیه به همین مضمون و صورت، قریب ۲۰ بار در کلام الله مجید تکرار شده است و از سوی دیگر در روایات صریحا به خداوند یا خدا و ودیعه بودن آن نزد انسان‌ها تصریح شده است. در جلد دوم مستدرک الوسائل چنین آورده است: «محمد پسر فهد از عیسی پدر موسی نقل کرده‌است: امام صادق (ع) فرمودند:ای عیسی، مال، مال خداست، که آن را به صورت امانت نزد آفریدگان خود سپرده است و امر کرده است تا با اعتدال بنوشند و با اعتدال بیوشند و با اعتدال همسر اختیار کنند و با اعتدال مرکب بگیرند و مازاد آن را به فقرای مومن بازگرداند و جز این هرچه بخوردن حرام است، هرچه بنوشند حرام است، هرچه بیوشند حرام است و هرچه ازدواج کنند حرام است و هرچه مرکب بگزینند حرام است.» عیاشی در تفسیر معروف خود، همین حدیث را با ثقلت مختصری در لفظ به سند دیگر نقل می‌کند: «عن ابان بن ثعلب قال: قال ابوعبیدهالله علیه‌السلام: اتری الله اعطی من اعطی من کرأتمه علیه، و منع من منع من هوان به علیه؟ لا ولكن المال لله، بصله، منع من منع من وجزو لهم ان یاکلوا قرضا و یلبسوا قرضا و ینکحوا قرضا و یرکبوا قرضا و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المومنین و یلموا به شیعتهم، فمن فعل ذلک ما یاکل حلالا، و یشررب حلالا، و یرکب و ینکح حلالا، من عن عدا ذلک کان علیه حرامه.» [از بیان پسر ثعلب نقل است که گفت: امام صادق(ع) فرمودند: آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او احترامی نداشته‌اند؟ هرگز! بلکه مال، مال خداست، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است تا به اعتدال بخورند و بیوشند و ازدواج کنند و مرکب اختیار کنند، و مازاد آن را به فقرای مومن بازگردانند پس هرکس چنین کند، آنچه خورده حلال است و نوشیده حلال است و مرکب برگزیده حلال است و ازدواجش حلال و جز این همه چیز بر او حرام خواهد بود.» و نظیر به همین مالکیت خداوند و امینیت خلق است که در اسلام اشتراک اموال در بین فقرا و اغنیای اعلام شده است. محمد پسر یحیی از محمد پسر حسین و او از عثمان پسر عیسی و او از ابی‌المعزا و او از امام صادق (ع) نقل کرده است که: خداوند تبارک و تعالی ثروتمندان و فقیران را در اموالشند شریک ساخته است. پس جز شریک‌شدن کسی را حق استفاده از آن نیست (وسائل ج ۳، ص. ۱۵۰). اهمیت این مالکیت حق خداوند و امینیت خلق تا بدانجاست که اعتقاد به این اصل یکی از اصول حقیقت عبودیت قرار گرفته است و صراحتا انسان از آنکه خود را مالک بداند، منع شده است.

عنوان بصری صراحتا از امام صادق (ع) نقل می‌فرماید: گفتم: ای ابا عبدالله، حقیقت بدنگی چیست؟ فرمود: سه چیز، اینکه بنده در آنچه خود بر او مت گذاشته و بختیسته است برای خود مالکیت نینیند، بدان‌جهت که بندگان را ملکی نیست. مسال را مال خدا می‌دانند و او را در جایی که خاوندن فرموده است قرار می‌دهند. . .

پس از بیان مبادی علم، حال مقام آن است که نحوه تحقق اصل مالکیت حق امینیت خلق را در چند بحث اساسی به نحو اختصار ذکر کنیم.

**بی‌نوشته:**

۱ – رساله استصحاب، ص. ۱۱۹، پاراگراف اول، برای تحقیق این امر رجوع شود به رساله حق و حکم تالیف آیت‌الله محمدحسین آصفهانی که در ابتدای حاشیه‌ی ایشان بر مکاتب شیخ انصاری به چاپ رسیده است.

«**فصل منتشرنشده‌از کتاب مبانی حکمی اقتصاد ومعیشت اثر استاد سیدعباس معارف که در آینده‌ای نه‌چندان دور از سوی نشر پرشس روانه بازار خواهد شد.**

**یادکرد**

**یادی از معارف**

محمد رجبی



■ در سال ۱۳۵۸ استاد فقید دکتر سیداحمد فریدد در انجمن حکمت و فلسفه ایران (موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه کنونی) سخنرانی‌هایی درسی داشت که مرحوم استادعباس معارف نیز با چند نفر از دوستان و همفکرانش در آن جلسات حضور می‌یافتند. او در آن دوره ۲۵ساله و لیسانس علوم سیاسی و شافل در روزنامه کیهان بود. روزنامه کیهان تازه ملی شده بود و مرحوم معارف ظاهرا دبیر بخش سیاسی آن بود. مرحوم معارف با هم‌دان سن و سال، دروس حوزوی را تا حد کمال تحصیل کرده بود و حتی برخی کتب مشکل اصول فقه را تدریس می‌کرد. حجت‌الاسلام مستوفی که در همان‌زمان کتاب «قوانین» را ننزد او تلمذ می‌کرد، به من گفت که قبلا آن را نزد استاد شهیری خوانده بود ولی تدریس معارف کجا و آن کجا در فلسفه اسلامی و عرفان نظری هم تبحری تام داشت و بیش از آن اهل تعمق و درد بود. فلسفه را برای «یادگرفتن» و «یاد دادن» فرا نگرفته بود، عرفان نظری و فقه و اصول را نیز به همین ترتیب او درمندی بود که از زخم زمانه خویش در رنج بود و به دنبال داروی خود می‌گشت و آن را در هر کجا و هرچیز جستوجو و تجربه می‌کرد. به همین دلیل، با توجه به مسایل غامض فقهی در خصوص کار و سرمایه، هیات دولت وقت نوشتن «قانون کار» نظام جمهوری اسلامی ایران را به او واگذار کرد و او این وظیفه خطیر را که نیازمند فعالیتت گروهی و طولانی بود، یک تنه به انجام رساند و در محاجه با معترضانی که کارگر را فقط «جبر» و بدون هیچ حقی نظیر بیمه، بازنشستگی و سایر امور رفاهی می‌دانستند، پیروز و موفق شد. البته بنا به ملاحظاتی، هیات دهن سن کمیسونی خاصی را برای برخی تغییرات در آن تشکیل داد که با حضور خود مرحوم معارف به انجام رسید و همان شد که امروز مهم‌ترین پشتوانه مادی و معنوی میلیون‌ها کارگر زحمتکش کشور ماست؛ هرچند مرحوم



معارف از آن تغییرات چندان راضی نبود و می‌گفت در آینده اشکالاتی را پدید می‌آورد. او فلسفه اسلامی را از روی متون مختلف فلسفهای نظیر ابن‌سینا، مهروردی و ملاصدرا تدریس می‌کرد و شاگردان فاضلی داشت که عموما هم‌دوره‌های خود او بودند. در آغاز زمان حضور در کلاس‌های درس و بحث دکتر فریدد، مرحوم معارف شیفته ملاصدرا بود و در برخی موارد به مرحوم استاد مجادله می‌کرد. خاطره‌ای از اولین پرسش مرحوم معارف از استاد دارم: روزی پس از تدریس، مرحوم فریدد به خانه می‌رفت و چون مسافت چندان زیاد نبود، مسیر را پیاده می‌پیمود و طبق معمول چند نفر از شاگردان و حضار پرشسگر ایشان را همراهی می‌کردند و مورد پرسش قرار می‌دادند. در بین راه، مرحوم معارف که غالبا سکوت می‌کرد، پس از سوالات دیگران جلد آمد و پرسید: استاد، شما «عین ثابت» را قبول دارید؟ استاد هم پاسخ داد: بله، ولی آن را تفسیر می‌کنم. مرحوم معارف با همین پاسخ قفح شد و رفت. استاد از من پرسید: این فرد را می‌شناسی؟ گفتم: نه چندان. گفت: بسیار فرد عمیقی بود؛ و همین یک سؤال فہمیدم اهل فکر و معنست؛ چون هرکسی متذکر این موضوع – عین ثابت- نیست، من بسیار تعجب کردم که چطور استاد با یک سوال چنین برداشتی دارد و حیرت من بیشتر شد وقتی که روز بعد معارف را دیدم و او گفت: استاد مرد بزرگی است و من او را با همان پاسخ کوتاه شناختم؛ من (رجبی) هم یک خوردم و با خود گفتم: «فرد زر زرگتر شنند، قدر گوهر گوه‌ری». از آن به بعد پرسش و پاسخ‌های آنان بیشتر شد و نه‌اینجا به تحولی جدید در افکار و آرای مرحوم معارف منجر شد که در آن می‌تواند در کتاب «قوانین دوباره به مبانی حکمت انس» ایشان ملاحظه کرد. معارف پیش از این هم نیروی شایسته‌ای برای انقلاب اسلامی بود و فعالیت‌های نظری و عملی او به جایی رسید که به زندان ستمشاهی افتاد و همزمان با اوج‌گیری انقلاب و کمی قبل از پیروزی مردم آزاد شد. جدا از آنکه پیش از انقلاب به علت فعالیت‌های سیاسی بازداشت و زندانی شد و پس از انقلاب نیز به کارکنان انقلابی کمان می‌لانی شده پیوست، بعد از آشنایی و تاثیرپذیری از استاد فریدد نیز کوشا‌تر از گذشته به سردبیری کیهان رسید و در آن زمان که مصافح با نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری بود، به‌شدت درباره بنی‌صدر افشاگری می‌کرد تا آنجا که بنی‌صدر کیهان و جمهوری اسلامی و یک روزنامه دیگر را که نشر در خاطر نیست، مثلث توطئه علیه خود نامید. یادم هست مرحوم فریدد قبلا از سیاست‌های باز گران انتقاد می‌کرده‌تر از هر نوع گرایش به شرق یا غرب تنفر داشت؛ حتی اگر گرایشی فرهنگی و غیرسیاسی بود. پس از آنکه بنی‌صدر انتخاب شد و آن دسته‌گل‌ها را به آب داد، مرحوم فریدد بارها در شناسش گفت من باید از بازرگان غرخرخواهی کنم؛ زیرا او هر چه بود، دست کم دیندار بود و درد داشت ولی یکی (بنی‌صدر) بویی از دیابت نبرده است. با عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری و انتخاب شهید رجایی، مرحوم معارف به عنوان مشاور سیاسی رییس‌جمهور منصوب شد که تا پایان دوره توانمند آن شهید در همین سمت بود.

**یادش گرامی**